



## نگاهی به

# فقر و فقرزدایی در اسلام

در قسمت فقر تحمیلی، عوامل طبیعی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته است. در مطالعه عوامل اقتصادی، مهم‌ترین عامل نوع روابط اقتصادی حاکم بر جامعه دانسته شده که عوامل دیگری چون توزیع ناعادلانه ثروت، افزایش سطح قیمت‌ها و نبودن فرصت‌های شغلی را نیز در پی خواهد داشت. چگونگی تاثیر این عوامل بر پدیده فقر، در این قسمت با ارائه آمارهایی مورد تحلیل قرار گرفته است.

فصل سوم به بیان راه‌های مقابله با فقر اختصاص یافته است. در کوتاه‌مدت، هدف رسیدگی فوری و ضربتی به تهیدستانی است که هرگونه تاخیر در رسیدگی به آنها بی‌آمدهای زیان‌باری برای آنان و جامعه در پی دارد. مرحله بلندمدت در دو بخش پیشگیری از فقر و درمان آن مورد تحقیق قرار گرفته است. روش این کتاب در پیشگیری از فقر، از بین بردن زمینه‌های عوامل فقر است؛ برای مثال در قسمت توزیع ناعادلانه‌ی ثروت‌ها، در عوامل اقتصادی پیدایش فقر، راهکارهای پیشنهادی اسلام در این جهت بررسی شده است. راهبردهای دیگری که با استفاده از منابع دینی معرفی شده‌اند، عبارتند از: ایجاد فرصت‌های شغلی، سپردن مسؤلیت‌ها به افراد کاردان و بهره‌برداری صحیح از ثروت‌های طبیعی.

مهم‌ترین گام در درمان فقر در بلندمدت شناسایی فقرا و طبقه‌بندی شدت فقر آنهاست. در این جهت باید بر اساس معیارهای دینی و شاخص قیمت‌ها، خط فقر شناسایی شده و بر اساس آن، فقرا و میزان فقرشان طبقه‌بندی شوند. گام بعدی، بررسی امکانات و توانایی‌های جامعه است. بخشی از این امکانات به طور مستقیم در اختیار دولت اسلامی است و بخشی دیگر در دست مردم. دولت می‌تواند بر بخشی از امکانات که در دست بخش خصوصی است نیز نظارت داشته، مردم را در جهت مصرف راهنمایی و تشویق کند. از درآمدهای دسته اول می‌توان به خمس، زکات، انفال و موقوفات عامه اشاره کرد. صدقات مستحبی، کفارات مالی، نذورات، وصایا و قرض الحسنه در بخش دوم جای دارد. در پایان این فصل سیاست‌های مختلفی جهت استفاده از این منابع پیشنهاد شده است. از آنجا که پیشگیری از فقر و درمان آن در بلندمدت، از طریق استحکام بخشیدن به شالوده‌های اقتصاد امکان‌پذیر است،

پدیده فقر از ابعاد مختلف قابل بررسی است و به لحاظ آثار سوء فراوانی که در زندگی جوامع دارا می‌باشد همواره یکی از دغدغه‌های اصلی متفکران و دلسوختگان بوده است. مورد استفاده قرار نگرفتن امکانات بالقوه اقتصادی، فقدان سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری، کمبود تقاضا برای نیروی کار، پایین بودن دستمزدها و رشد اقتصادی منفی، از آثار اقتصادی فقر است؛ این آثار در سطح کلان به وابستگی اقتصادی، که اغلب با وابستگی سیاسی همراه است، می‌انجامد. محرومیت از حقوق اجتماعی، ضعف بنیة علمی، رواج ناهنجاری‌های اجتماعی و افزایش اضطراب و ناراحتی‌های روحی از دیگر آثار فقر می‌باشد. ادیان و مذاهب و مکاتب فکری هر یک به فراخور خود برای حل مشکل فقر راه‌هایی فراروی بشر نهاده‌اند. اسلام، چون دیگر ادیان الهی، به این مساله اهمیت بسیار داده و بر ریشه‌کن کردن فقر و تامین رفاه عمومی، به عنوان یک هدف اقتصادی، تاکید کرده است. در این تفکر، خداوند آسمان و زمین و هرچه در آنهاست برای انسان آفرید؛ همه بندگان می‌توانند از این نعمت‌ها بهره‌گیرند و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند کسی را از حق مسلم خود محروم کند.

در این کتاب، پدیده فقر در چند فصل مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل اول به مسائل زیر پرداخته شده است.

۱. ماهیت فقر
۲. اقسام فقر
۳. دیدگاه‌های ادیان و مکاتب درباره فقر
۴. آثار فقر

به منظور یافتن راه‌های مقابله با فقر لازم است عوامل پیدایش آن شناخته شود، فصل دوم این نوشتار با این هدف سامان داده شده است. گاه افراد در ایجاد فقر خود مؤثرند و گاه نیز این مشکل ناخواسته بر آن‌ها تحمیل می‌شود. گروهی از انسان‌ها چون دانشمندان و رهبران دینی به جهت رسیدن به اهدافی متعالی زندگی فقیرانه را انتخاب می‌کنند؛ اما گروهی دیگر به جهت وجود ضعف‌هایی در اندیشه یا عمل خویش در فقر خود مؤثرند. تبلی، بی‌برنامگی، گناه و داشتن تفکر غلط درباره دنیا و آخرت و قضا و قدر بخشی از این ضعف‌هاست.



- نگاهی به فقر و فقرزدایی
- از دیدگاه اسلام
- سعید فراهانی فرد
- موسسه فرهنگی دانش
- و اندیشه معاصر
- چاپ اول، ۱۳۷۸





فصل چهارم این کتاب به بررسی الگوهای ارائه شده در این باره و گزینش راهبردی مناسب جهت تحقق توسعه‌ی متناسب با اهداف و مبانی نظام اقتصادی اسلام اختصاص یافته است. بی‌تردید چنین الگویی باید برای رفع فقر از سطح جامعه و پیشگیری از آن بستری مناسب باشد. بدین منظور، ابتدا الگوهای ارائه شده به وسیله مکاتب در سه محور مطالعه شده‌اند.

محور اول، الگوهایی است که بر اقتصاد آزاد مبتنی است و سیاست آزادی اقتصادی و حداقل کردن دخالت دولت در اقتصاد را دنبال می‌کند. کلاسیک‌ها، نئوکلاسیک‌ها و پولیون مکتابی هستند که نظریه‌های توسعه خود را در این قالب ارائه داده‌اند. در نگاه اینان، افزایش فیزیکی تولید ناخالص ملی مهم‌ترین عامل در توسعه یافتگی شمرده می‌شود.

محور دوم، نظریه‌های سوسیالیستی است که به وسیله مارکس آغاز شد و با نوامارکسیست‌ها، ساختارگراها و نظریات وابستگی ادامه یافت. نقطه مشترک این نظریه‌ها، حذف مالکیت‌های خصوصی و تمرکز اقتصاد در بخش دولتی است.

محور سوم، به بررسی راهبردهای اقتصاد سرمایه‌داری ارشادی یا مختلط می‌پردازد. اعتقاد مشترک این گروه‌ها، دخالت دولت در کنار بخش خصوصی است. دولت با انجام سیاست‌های مالی و پولی در جهت جلوگیری از بحران‌ها و نجات اقتصاد از تنگناها می‌کوشد. برخی از راهبردهای این محور همانند محور اول، به دنبال افزایش کمی رشد اقتصادی است و می‌خواهد مشکل فقر را از این طریق حل کند. تنها تفاوت این گروه با گروه اول مساله دخالت دولت است. تعداد دیگری از گروه سوم در دهه‌های اخیر، ضمن ناکارآمدن دانستن الگوهایی که در پی رشد کمی است، بر مساله رفع فقر و محرومیت تاکید بیشتری می‌کنند و راهبردهایی را به این منظور ارائه می‌دهند. راهبرد توسعه، با جهت‌گیری اشتغال و راهبرد توسعه با جهت‌گیری رفع فقر و تامین نیازهای اساسی از آن جمله است. جهت‌گیری این راهبردها، به ویژه راهبرد اخیر، بر حذف فقر مطلق و گسترش پایدار فرصت‌های شغلی و درآمدی فقیران است. گفته شده این استراتژی به جهت تاثیر بر ساختار تقاضای داخلی و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری می‌تواند مبنای رشد پایدار را به نحوی مؤثرتر فراهم سازد.

در پایان این فصل، با الهام گرفتن از آیات و روایات به ترسیم چارچوب الگوی توسعه در نظام اقتصادی اسلام پرداخته است. در ابتدا به منظور تبیین جایگاه توسعه در این نظام، به بررسی دیدگاه‌های مطرح درباره نگرش دین به دنیا و رابطه دنیا و آخرت پرداخته شده و با توجه به آیات الهی و کلام معصومان، خصوصاً توجه به ویژگی‌های جامعه آرمانی امام زمان (عج)، چارچوب کلی رابطه دنیا و آخرت و ویژگی‌های جامعه توسعه یافته اسلامی بیان شده است، آن گاه اهداف، مبانی، راهکارها و موانع توسعه با استفاده از این روابط و ویژگی‌ها و نیز آیات و روایات دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل پایانی این نوشتار، پیرامون علل عقب‌ماندگی نو فقر مسلمانان است و به بررسی شبهات فقر از منظر اسلام می‌پردازد. محور کلی شبهات این است که وضعیت کشورهای مسلمان در بین

سایر کشورها و نیز افراد متدین در مقایسه با افراد بی دین، بیان‌گر این است که عامل اصلی فقر مسلمانان تعبد آنان به احکام دینی است و جوامع غربی از وقتی خود را از تقید به دین رها کردند، پیشرفت‌های چشم‌گیری به دست آوردند. اعتقاد به مسائلی چون قضا و قدر، زهد، توکل و... گواه درستی این ادعا شمرده شده است. نگارنده در پاسخ بدین شبهه، اساسی تاریخ درخشان تمدن اسلامی در قرون گذشته را ورق زده، سپس علل عقب‌ماندگی را در سه بخش اسلام، مسلمانان و عوامل بیگانه مورد بررسی قرار داده است. در بخش اسلام اعتقاد به قضا و قدر، تحقیر دنیا و توکل و... از علل محرومیت مسلمانان پنداشته شده است. با بررسی تعدادی از این مفاهیم ارزشمند و استفاده از نتایجی که در فصل قبل درباره رابطه دنیا و آخرت به دست آمده به این نتیجه رسیده است که آنچه در واقع علت عقب‌ماندگی است، برداشت‌های انحرافی و غلط از این واژه‌هاست که در اثر کج‌فهمی خود مسلمانان یا توطئه عوامل بیگانه پدید آمده است.